



سرشناسه: محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور: حقوق انسان بر هم / نویسنده جواد محدثی
به سفارش آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.
فروست: رهنما؛ ۷۵.
شابک: 978-600-6543-38-3
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه .
موضوع: حقوق بشر (اسلام) -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی
رده بندی کنگره: BP ۱۳۹۱/۲۳۰ ۱۳۹۱/۲۷۷
رده بندی دیویی: ۴۸۳۴/۲۹۷



۷۵ → حقوق انسان‌ها بر هم

نویسنده: جواد محدثی
آستان قدس رضوی
چاپ سوم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی
تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی
ویراستار: سیدحمید حیدری‌ثانی
طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی
طراح جلد: علی بیات





↪ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



حقوق انسان‌ها برهم

این نوشتار فرصتی است برای نگاهی گذرا به برخی حقوق مردم برهم. با استناد به آیات آسمانی قرآن کریم و کلام گهربار اهل بیت علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این مسائل را بررسی خواهیم کرد:

؟ آیا حقوق یک‌طرفه است؟

؟ حق الناس فقط در مسائل مادی است؟

؟ حق الناس‌های مهم غیرمادی کدام‌اند؟

؟ آثار دنیوی و اخروی بی‌اعتنایی به حق الناس چیست؟

؟ حقوق متقابل مردم و حکومت چیست؟



برای آنکه روابط انسان‌ها مطلوب باشد و هیچ چالشی میان آنان پیش نیاید، حدود و تکالیف و حقوقی تعیین شده است. افراد بر گردن یکدیگر حق دارند و درمقابل هر حقی، وظیفه‌ای وجود دارد. ما بندهٔ خداییم. خداوند حقوقی بر گردن ما دارد و ما وظایفی در برابر او. آنچه به حق الله مربوط می‌شود، خارج از محدودهٔ این جزوه است.

در اینجا، از حقوقی بحث می‌کنیم که دیگران برعهدهٔ ما دارند؛ یعنی «حق الناس». ما درمقابل این حق مسئولیم و اگر آن را رعایت نکنیم، مؤاخذه خواهیم شد. حق الناس بسیار بزرگ است. خداوند سرچشمهٔ رحمت و عفو و بزرگی است. اگر او از حق خود بگذرد و گناهانمان را عفو کند، از حق الناس نمی‌گذرد؛ مگر آنکه صاحبان حق بگذرند و راضی شوند. در این جزوه، به گوشه‌هایی از حقوق دیگران اشاره می‌کنیم که برعهدهٔ ماست. به این امید که توفیق الهی ما را در ادای این وظیفه و مراعات حقوق مردم کمک کند؛ تا فردای قیامت در محکمهٔ عدل الهی محکوم نشویم.



۱. حقوق و وظایف متقابل

چنین نیست که ما در برابر دیگران وظایفی داشته باشیم و آنان درباره ما تکلیفی نداشته باشند. میان افراد جامعه، بین فرزندان و والدین، زنان و شوهران، همسایگان، معلمان و شاگردان، حاکمان و مردم، کارگران و کارفرمایان، برادران دینی و... حقوق متقابل وجود دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افترضها لبعض الناس على بعض فجعلها تتكافأ في وجوهها و يوجب بعضها ولا يستوجب بعضها الا ببعض» (= خدای سبحان، از حقوق خویش، حقوقی را بر گردن مردم درباره یکدیگر قرار داده است که برابر و متقابل‌اند. برخی از آن‌ها موجب برخی دیگر می‌شوند و بعضی از آن‌ها، جز با برخی دیگر لازم نمی‌شوند).^۱

این، اشاره‌ای به همان دوسویه‌بودن حقوق و وظایف است. اگر شوهر وظیفه دارد زندگی

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، ص ۹۱.



و مخارج و غذا و لباس همسر را تأمین کند، او هم تکلیف دارد که اطاعت کند. اگر فرزندان موظّف به اطاعت از والدین و احسان به آنان‌اند، پدر و مادر هم وظیفه تربیت و نام نیک و آموزش قرآن و... را دارند. امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق، به مجموعه‌ای از این وظایف دوجانبه افراد و اقشار جامعه اشاره فرموده است.^۱ این رساله از احادیث بلند آن حضرت است. مؤمنان در جامعه اسلامی در برابر هم مسئولیت دارند. یکی از مسئولیت‌های اخلاقی مهم آن است که هرچه برای خود می‌خواهند، برای دیگران هم بخواهند و هرچه برای خود نمی‌پسندند، برای دیگران هم نپسندند. این، جلوه‌ای از انصاف و عدالت در معاشرت با مردم است. امام صادق علیه السلام درباره این حق می‌فرماید: «ايسرُ منها أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ» (= آسان‌ترین و کمترین این حقوق آن است که آنچه برای خود دوست

۱. این روایت در تحف العقول، مکارم اخلاق، بحار الأنوار و... آمده است و به صورت مستقل هم، همراه با ترجمه و شرح چاپ شده است.



داری، برای دیگری هم بخواهی و دوست بداری و آنچه برای خود ناپسند می‌دانی، برای دیگری هم نپسندی.^۱

گاهی به سبب رفاقت و آشنایی و صمیمیتی که با دیگری داریم، حقوق او را مراعات نمی‌کنیم و در انجام وظیفه برادری کوتاهی می‌کنیم. امام علی علیه السلام در نکوهش این رفتار می‌فرماید: «وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اِتِّكِلَا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ ضَيَّعَ (أَضَعْتَ) حَقَّهُ» (= حق برادر دینی‌ات را به اتکای روابطی که بین تو و اوست، ضایع و تباه نکن؛ چرا که کسی که حقش را تضییع کرده‌ای، دیگر برادرت نیست).^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۶۵؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱ (نامه امام علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام).



۲. حق الناس مالی و غیر مالی

وقتی می‌گویند «حق الناس»، بسیاری از ذهن‌ها سراغ مسائل مادی می‌رود؛ مثل بدهکاری، کم‌فروشی، دزدی و... در حالی که دامنۀ این حقوق، گسترده‌تر از اموال است و بخشی از آن‌ها حق الناس‌های اخلاقی و معنوی است؛ مثل اینکه آبروی کسی را برده باشیم و به کسی تهمت و بهتان زده باشیم.

باید مواظب باشیم تا از هیچ‌جانب، مدیون دیگران نشویم و حقوق مادی و اخلاقی دیگران را ضایع نکنیم و اگر از روی غفلت و خطا، چنین کاری از ما سر زده است، حتماً جبران کنیم و رضایت آنان را به‌دست آوریم. همچنان‌که مال مردم حرمت دارد، آبروی آنان هم محترم است و لطمه‌زدن به آن بدتر و خسارتش جبران‌ناپذیرتر است و نباید گذاشت کار به آخرت بکشد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب دارد که خدا قرار داده است و



خداوند درباره آن‌ها سؤال می‌کند. آن حقوق عبارت‌اند از:

۱. در چشمش، با او با احترام و تکریم نگاه کند؛
 ۲. در دلش، محبت او را داشته باشد؛
 ۳. در مالش، با موااسات و ایثار با او برخورد کند؛
 ۴. آنچه برای خود دوست دارد، برای او هم دوست داشته باشد؛
 ۵. غیبت او را حرام بشمارد؛
 ۶. در بیماری‌اش از او عیادت کند؛
 ۷. اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه‌اش برود و پس از مرگش، جز نیکی درباره او نگوید.^۱
- سعدی چه نیکو گفته است:

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۱؛ میزان الحکمه، حدیث ۴۱۵۸.



«رفیقی که شد غایب، ای نیک‌نام
یکی آنکه مالش به باطل خوردند
هر آنکو برد نام مردم به‌عار

دو چیز است ازو بر حریفان حرام
دوم آنکه نامش به‌زشتی برند
تو چشم نکوگویی از وی مدار»

۱.۲. حفظ آبرو

آبرو چیزی است که قطره‌قطره در طول عمر جمع می‌شود؛ ولی گاهی با یک لغزش ازسوی شخص، یا تهمت و غیبت ازسوی دیگری، از بین می‌رود و چه‌بسا دیگر باز نمی‌گردد و فرد آبروباخته عمری رنج می‌برد. حفظ آبروی مردم، از واجبات بزرگ است و هر کاری مثل غیبت، تهمت، افشای راز و علنی‌ساختن عیوب دیگران که مایه بی‌آبروشدن دیگران شود، گناهی عظیم است. انسان، هم نباید کاری کند که آبرویش برود و هم نباید آبروی دیگران را ببرد و هم باید جلوی تعرض به آبروی مؤمن را بگیرد.



حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که نه دستش به خون و مال مردم آلوده باشد و نه زبانش آبروی دیگران را برده باشد، پس چنین کند.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَأَنَّهُ حُجَابًا مِنَ النَّارِ» (= هر کس بتواند از آبروریزی برادر مؤمنش جلوگیری و از او دفاع کند، در قیامت، این عمل، برای او در برابر آتش حجابی خواهد شد).^۲

رازداری و آبروداری را باید از خداوند آموخت که به همه بدی‌های پنهانی و اسرار و عیوب بندگان آگاه است؛ ولی پرده‌پوشی می‌کند تا بنده‌اش رسوا نشود. در دعای افتتاح آمده است: «وَيَسْتُرُ عَلَى كُلِّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ» (= او هر عیبی از من را می‌پوشاند؛ ولی من باز هم معصیت می‌کنم).

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ (فمن استطاع منكم أن يلقى الله تعالى...).

۲. شیخ مفید، امالی، ص ۳۳۸؛ میزان الحکمه، حدیث ۱۲۱۶۳.



در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر
کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش

پس هر سخنی، شعری، طنزی، عیب‌جویی و انتقادی که آبروی کسی را ببرد و هر عکس و فیلمی که به حیثیت مؤمن خدشه وارد کند، حق او را تباه ساخته است و تا او راضی نشود، آلودگی این گناه از پرونده آدمی پاک نمی‌شود و در روز حساب گرفتار است.

چون خود همه‌عیبی، چه کنی عیب‌کسان فاش
بر غیر چه خندی، چه تو خود برتر از آنی

بر عیب تو چون پرده بپوشید خداوند
ظلم است اگر پرده مردم بدرانی

۲.۲. مال یتیم

ممکن است کسی از دنیا برود و فرزندان خردسالی برجای بگذارد که به سن تلکیف نرسیده‌اند. این فرزندان، وارثان آن درگذشته هستند و در میراث باقی‌مانده از او (اموال، املاک، سهام، سپرده‌ها، حقوق و...) حق دارند. کسی که وصی مرده است، باید تصرف در اموال را به گونه‌ای ترتیب دهد که حقی از یتیمان ضایع نشود. اگر کسی حق یتیم را نپردازد





یا از آن کم کند یا سوءاستفاده کند یا در حفاظت از آن کوتاهی کند، مدیون است و گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

تصرف در مال یتیم، از گناهان بزرگ است. در قرآن آمده است: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ (= به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر با شیوه‌ای که بهترین است؛ تا به سن رشد برسد).^۱ از این رو، افراد متعهد و مسئله‌دان، در استفاده از خانه و اموال و امکانات کسی که از دنیا می‌رود و فرزندان صغیر دارد، مواظب‌اند که حقی از آنان تضییع نشود: یا از اموال آنان استفاده نمی‌کنند، یا از وصی شرعی اجازه می‌گیرند.

البته تنها مال یتیم چنین نیست. هر نوع تصرف نابه‌جا و بدون اجازه و رضایت در اموال، خانه، لباس و کفش دیگران، همین حکم را دارد و گناه است.

۱. انعام، ۵؛ اسراء، ۳۴.



۳.۲. حق همسر

کسی که ازدواج می‌کند، هم مهریه بر گردنش است و هم درباره تأمین نفقه و مخارج ضروری زندگی و غذا و لباس و مسکن زن وظیفه دارد. بعضی‌ها به مهریه با این تعبیر که «کی داده و کی گرفته؟» بی‌تعهدی می‌کنند و آن را نمی‌پردازند. برخی نیز درباره تأمین زندگی مناسب برای همسر، کوتاهی می‌کنند. این‌ها حرام است؛ چون حق الناس به‌شمار می‌رود. البته حقوقی هم به‌نفع شوهر بر گردن زن است که اگر مراعات نکند، مدیون و گناهکار است.^۱

۴.۲. پرداخت بدهی

یکی از کارهای خداپسند، قرض الحسنه دادن به نیازمندان است که پاداش آن بیش از صدقه و

۱. در کتاب‌های اخلاقی و خانوادگی، حقوق متقابل زن و شوهر به تفصیل آمده است.



انفاق است. برای ترویج این سنت نیکو و نهادینه‌ساختن آن به‌صورت فرهنگ، باید تلاش کرد. کسی که قرض می‌گیرد نیز باید سر موعد و بدون کم‌وکاست و بدون امروز و فردا کردن، قرض خود را ادا کند. آنان که قرض می‌گیرند و پس نمی‌دهند، یا دیر می‌دهند یا در بازپرداخت وام، قرض‌دهنده را اذیت می‌کنند و با امروز و فردا کردن، او را از کار خیر پشیمان می‌سازند و سبب می‌شوند که دیگر چنین کاری نکند، گناه بزرگی می‌کنند و رهن کار خیر می‌شوند. سستی در ادای حق مردم، هم به صاحبان حق ضرر می‌زند، هم سبب ترک این سنت پسندیده در جامعه اسلامی می‌شود.^۱

پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «هر کس در پرداخت حق کسی سستی می‌کند، در حالی که

۱. در رساله‌های علمیه (احکام قرض) آمده است که اگر طلب، مدت داشته باشد و طلبکار مطالبه کند و بدهکار هم بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناه کرده است.



می‌تواند ادا کند، برای هر روز او خطایی نوشته می‌شود.^۱ در اهمیت پرداختن قرض مردم به عنوان حق الناس، همین بس که فقها گفته‌اند: «اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند.»^۲ این یعنی حق الناس مهم‌تر از حق الله است.

۵.۲. ظلم

ظلم به مردم و تجاوز به حقوق آنان و زورگویی، حرام و تضییع حق آنان است و کیفری سخت دارد. ظالم هم در دنیا و هم در آخرت گرفتار پیامدهای عمل خویش می‌شود.

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۳۵۱؛ میزان الحکمه، حدیث ۶۳۳۱.

۲. امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۷۵۴؛ نیز در رساله علمای دیگر.



دیدی که خون ناحقِ پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند

شکل‌های ظلم مختلف است؛ از ظلم حاکمان مستبد به زیردستان گرفته، تا ظلم مدیر به زیردست، یا پدر به زن و فرزندان، یا همسایه در حق همسایه دیگر. تا مظلوم نبخشاید و نگذرد، ظالم گرفتار عذاب خواهد بود. بدترین ظلم، ستم به کسی است که یاور و پناه ندارد. در احادیث آمده است: «ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، ظلم مردم به یکدیگر است و خداوند بین بندگان داور می‌کند و از ظالم به نفع مظلوم انتقام می‌گیرد.» امام علی علیه السلام دربارهٔ ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الظُّلُمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا﴾ (= ظلمی که رها نمی‌شود و حتماً کیفر داده می‌شود، ظلم بندگان به یکدیگر است).^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.



۶.۲. تجاوز به حقوق دیگران

اسلام سلسله حقوقی برای افراد قرار داده است که رعایت آن‌ها بر مردم عادی و حکومت‌ها لازم است؛ مثل حق علم‌آموزی، حق انتخاب شغل و محل زندگی، حق مالکیت، حق آزادی، حق استراحت و آسایش، حق حیات و زندگی، حق کسب و کار، حق رأی و اظهار نظر. هر نوع تجاوز کردن به این حقوق و سلب آزادی و ایجاد مزاحمت برای آسایش دیگران و منع اقتصادی و علمی و اجتماعی آنان، یا جان و مال کسی را تهدید کردن، یا به ناروا کسی را کشتن و آزردن و به زندان افکندن، گناه بوده و مستوجب کیفر اخروی و مجازات دنیوی است. حکومت‌های استبدادی و حاکمان خودخواه که به مردم زور می‌گویند و ظلم می‌کنند و حق دخالت در سرنوشت خویش را از آنان می‌گیرند و مصلحت ملت را فدای منافع خویش می‌کنند و سرمایه‌های ملی را به تاراج می‌برند، بزرگ‌ترین تضییع‌کنندگان حق الناس‌اند. آنان هم که آدم می‌کشند، دزدی می‌کنند، در جامعه رعب و وحشت ایجاد می‌کنند، با



کارشان آسایش و امنیت را از افراد می‌گیرند، به شغل دیگران صدمه می‌زنند، بی‌اجازه وارد ملک و زمین و خانه دیگری می‌شوند، به غصب و تصرف عدوانی اموال دیگران می‌پردازند، تجاوزگران به حقوق مردم‌اند و باید روزی تقاص پس بدهند. روز قیامت همان روز داوری عادلانه خدا میان ظالم و مظلوم است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّهُ الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (= از ظلم پرهیزید که موجب ظلمت‌ها در روز قیامت می‌شود).^۱ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ» (= تجاوز به بندگان، بد ره‌توشه‌ای برای قیامت است).^۲

کسانی که گوسفندان خود را در مزرعه دیگران می‌چرانند، یا حق آب کشاورزانی را غصب می‌کنند یا دستمزد کارگران خود را نمی‌پردازند، یا به دلیل دشمنی شخصی، نمره کامل را به

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۰۹.



دانشجو نمی‌دهند، یا با تهدید و ارعاب، مانع شکایت کسی می‌شوند که به او ظلم شده است، یا با پرونده‌سازی مانع رشد اداری کسی می‌شوند، یا با شیوه‌های خاص و تبانی و همدستی، از حساب بانکی کسی برداشت می‌کنند و... همه متجاوز به حقوق دیگران هستند و گناهکار به‌شمار می‌روند. حق‌الناس مانع قرب انسان به خدا در دنیا و مانع بخشوده‌شدن او در آخرت می‌شود. عبادت‌هایی مثل نماز و حج، انسان را به خدا نزدیک می‌کند؛ اما اگر همین عبادت‌ها، با تضییع حق مردم همراه باشد، قرب‌آور نیست و عبادت هم باطل است. کسانی که می‌خواهند به حج بروند، هم بدهی‌های خود را می‌دهند، هم می‌کوشند هزینه این سفر الهی حلال باشد و حق‌الناسی در آن نباشد و هم از دیگران حلالیت می‌طلبند. در نماز هم اگر وضوی انسان، با آب غصبی باشد، یا لباس نمازگزار غصبی و از مال حرام باشد، یا مکان نماز متعلق به دیگران باشد و ایشان رضایت نداشته باشند، یا در خانه‌ای نماز بخوانیم که غصبی است، یا اجاره است و اجاره آن را نمی‌دهیم و مالک خانه راضی نیست، چنین عبادتی مقبول درگاه خدا نیست.



۷.۲. غیبت و سوءظن و تجسس

غیبت و سوءظن، از گناهان بزرگ‌اند. غیبت آن است که نزد دیگران، پشت‌سر مؤمن چیزی بگویند که او از آن ناراحت می‌شود، چه عیب‌های بدنی او باشد، یا بدی‌ها و گناهان او. با گفتن آن عیب‌ها، آبروی او می‌رود و تحقیر می‌شود و این، گناه است. سوءظن آن است که بی‌دلیل، به کسی بدگمان شویم. این بدگمانی گاهی سبب غیبت و دشمنی می‌شود. به خیلی از شنیده‌ها نباید اعتنا کرد و خیلی از شنیده‌ها و دیده‌ها را نباید نقل کرد. حرام دانستن غیبت مؤمن و بدگمانی به او، از جمله حقوق او بر ماست. در حدیث امام صادق علیه السلام است: «تا آنجا که می‌توانی، کار برادر دینی‌ات را به بهترین صورت توجیه و تفسیر کن؛ مگر آنکه دلیل روشنی داشته باشی. اگر سخن ناپسندی از او شنیدی، تا می‌توانی محمل خوبی برای آن پیدا کن.»^۱

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.



از جمله حق الناس آن است که غیبت کسی را نکنیم و به او بدبین نباشیم و در امور شخصی کسی تفحص و تجسس نکنیم. تجسس در امور دیگران سبب می‌شود به عیب‌ها و گناهانی از آنان پی ببریم که راضی نیستند برملا شود و اگر دیگران بدانند، آبرویشان می‌رود. قرآن کریم، هم از تجسس نهی می‌کند، هم از غیبت، هم از سوءظن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (= ای اهل ایمان، از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید؛ همانا بعضی گمان‌ها گناه است. تجسس نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند).^۱

در روایات آمده است کسی که مسلمانی را غیبت کند، خداوند تا چهل روز نماز و روزه او را قبول نمی‌کند، مگر آنکه فرد غیبت‌شده او را ببخشد. می‌بینیم که حیثیت افراد نزد



خدا خیلی محترم است و نباید با بدبینی و تجسس و غیبت، حق انسانی آنان را ضایع کرد. پاک کن از غیبت مردم دهان خویش را ای که از مسواک، هر دم می‌کنی دندان سفید^۱ در حدیثی از امام علی علیه السلام، سوءظن از گناهانی به‌شمار آمده است که ستم در حق دیگران است. آن حضرت می‌فرماید: «سَوْءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الْإِثْمِ وَالْأَقْبَحُ الظُّلْمُ» (= بدگمانی به نیکوکار، بدترین گناه و بدترین ظلم است).^۲

البته همچنان که گمان بد درباره مؤمن یا تهمت و افترا گناه است، قراردادن خود در معرض سوءظن و اتهام هم گناه است. یعنی اگر حرفی بزنیم، یا حرکت و رفتاری بکنیم، یا جایی برویم، یا با کسی رابطه داشته باشیم که سبب شود در معرض تهمت و سوءظن قرار گیریم، خودمان گناهکاریم؛ چون سبب به‌گناه‌افتادن دیگری شده‌ایم. از این رو، توصیه

۱. صائب تبریزی.

۲. غرر الحکم، حدیث ۵۵۷۳.



کرده‌اند که از «مواضع تهمت» پرهیز کنیم.

در کلام امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ اسَاءَ بِهِ الظَّنَّ» (= هر کس خود را در جای تهمت قرار دهد، اگر به او بدگمان شدند، دیگران را ملامت نکند).^۱ یا می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السَّوِّ أُثِمَ» (= هر کس به جاهای بد وارد شود، متهم می‌شود).^۲ پس همچنان که رعایت حق الناس ایجاب می‌کند که به مردم بدبین نباشیم و تهمت نزیم، همان گونه باید از کشاندن آنان به وادی غیبت و سوءظن و تهمت به خودمان هم بپرهیزیم و عامل ابتلای آنان به گناه نشویم.

۸.۲. تهمت و افترا

بهتان از گناهان بسیار بزرگ است. در غیبت، عیوب و گناهایی را بیان می‌کنند که در افراد

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۵۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۳.



است؛ اما تهمت آن است که گناهی به کسی نسبت دهند که او انجام نداده است. زشتی این، بیشتر و عذابش افزون‌تر است و آبروریزی‌اش شدیدتر است.

«قذف» نسبت‌دادن زنا و لواط به زن و مرد پاک‌دامن و بی‌گناه است. به تعبیر حضرت رسول ﷺ: «قذف و تهمت، عبادت صد سال را از بین می‌برد.» قذف موجب حد شرعی است؛ یعنی اگر کسی به مسلمان بی‌گناهی نسبت زنا و لواط دهد و نتواند ثابت کند، هشتاد ضربه تازیانه به او می‌زنند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر کس به زن و مرد مؤمنی تهمت بزند و چیزی بگوید که در آنان نیست، خدای متعال او را روز قیامت بر تلی از آتش نگه می‌دارد تا از عهده اثبات آنچه گفته است یا تأمین رضایت طرف برآید.»^۱

مگو بهتان، بترس از روز محشر
که فردا باز پرسند از تو یکسر

۱. نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۱۵.



مکن باور سخن‌های شنیده شنیده کی بود مانند دیده

قذف، نسبت زنا و لواط است؛ ولی تهمت و افترا و بهتان، نسبت دادن هر گناه و خلاف به فردی بی گناه است؛ مثل نسبت دزدی، کم‌فروشی، دروغ، رشوه، اختلاس، جاسوسی. همه این‌ها گناه است. گاهی یک تهمت سبب می‌شود کسی بی‌آبرو شود و در معرض سوءظن قرار گیرد و برای ابد نتواند در جامعه سر بلند کند، یا موجب اخراج از کار یا از مدرسه یا از جلسه امتحان شود. گاهی بهتان به فرد بی گناه، کانون خانواده‌ای را متلاشی می‌کند، یا مشکلات فراوانی برای فرد یا خانواده پدید می‌آورد.

به حضرت یوسف علیه السلام تهمت زدند و این، سبب شد سال‌ها بی گناه در زندان بماند. به برادر او، بنیامین، نیز اتهام دزدی زدند. چه بسیار کسانی که آبرو و موقعیت و جان و مال خویش را به سبب یک تهمت از دست می‌دهند. چه بسا طلاق‌هایی که در پی سوءظن یا بهتان پدید می‌آید. چه بسا کسانی که با شهادت دروغ، سبب می‌شوند کسی بی‌جهت محکوم شود و



آبرویش برود و صدمه‌های بسیار ببیند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی کسی به برادر مؤمنش تهمت بزند، ایمان در دلش از بین می‌رود و آب می‌شود؛ همچنان که نمک در آب ذوب می‌شود.»^۱ امام علی علیه السلام نیز در بیان بزرگی این گناه و لزوم احترام گذاشتن به حقوق انسان‌ها فرموده است: **«الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِّ الْأَعْظَمُ مِنَ السَّاءِ»** (= تهمت به بی‌گناه، از آسمان بزرگ‌تر است).^۲

گاهی ممکن است قصد تهمت و افترا هم نداشته باشیم؛ ولی شنیده‌های بی‌اساس خود را نقل کنیم و شایعه‌پراکنی و نقل شنیده‌ها، موجب نسبت‌های ناروا به بی‌گناهان و متهم‌شدن آنان شود. نتیجه این کارمان، همان افترا می‌شود.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. جامع الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۸، فصل ۹۶.





۳. مسئولان و حق الناس

مسئولان حکومتی در هر رده، باید امین و خادم و خداترس باشند. مال و جان و حقوق مردم در اختیار آنان است و اگر غافل شوند، حق الناس تضییع شده، به مردم ظلم می‌شود. بیت‌المال از چیزهایی است که همه مردم در آن حق دارند. اگر کسی از بیت‌المال برداشت شخصی کند، یا آن را به دوست و آشنا دهد، یا در راه مصالح مردم صرف نکند، یا تبعیض قائل شود، به همه مردم خیانت کرده است. همه در بودجه دولتی و بیت‌المال حق دارند و این‌ها نباید صرف گروه خاصی شود.

داستان عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام را همه شنیده‌اید. او به دلیل فقر و پریشانی به آن حضرت مراجعه کرد و سهم بیشتری از بیت‌المال خواست. حضرت امیر علیه السلام آهنی را در آتش گداخت و به دست او نزدیک کرد و او ناله سر کرد. حضرت هشدار داد که تو از آهن گداخته‌ای به دست انسان می‌نالی؛ ولی می‌خواهی مرا به آتشی بکشانی که خدای قهار با



غضب خود آن را برافروخته است؟^۱

در نوبتی دیگر که عقیل مراجعه کرده بود و نیاز مالی خود را مطرح می‌کرد، بالای دارالاماره نشسته بودند که به صندوق‌های بازاریان مشرف بود. وقتی امام علیه السلام دید که عقیل دست‌بردار نیست، فرمود: «پایین برو و قفل یکی از صندوق‌ها را بشکن و هر چه می‌خواهی بردار.» گفت: «یا علی، می‌گویی که صندوق یکی از تاجران را بشکنم و از اموال آنان بردارم؟!» فرمود: «پس تو هم می‌خواهی که من در بیت‌المال مسلمانان را بگشایم و اموال آنان را به تو بدهم؟!» سپس فرمود: «پس بیا شمشیرهایمان را برداریم و بیرون برویم و به اموال تاجران دستبرد بزنیم.» گفت: «مگر من برای سرقت پیش تو آمده‌ام؟» حضرت فرمود: «از یک نفر بدزدی، بهتر از آن است که از همه مسلمانان بدزدی.»^۲

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۱۳.



این‌ها نشان می‌دهد که دست‌درازی کردن به اموال عمومی، تضییع حق‌الناس است و کسی که چنین کند، مدیون همهٔ مردم است و در قیامت مؤاخذه خواهد شد. اشعث‌بن‌قیس والی آذربایجان بود. او در بیت‌المال تصرف بی‌دلیل کرده بود و دچار فساد اقتصادی شده بود. امام‌علی علیه‌السلام در نامه‌ای، او را نکوهش کرد و فرمود: «این مسئولیت برای تو لقمهٔ چرب نیست؛ بلکه امانتی بر گردن توست و تو در برابر مافوق خود باید پاسخ‌گو باشی.»^۱

هر مسئولی باید مراقب باشد در حوزهٔ مسئولیت او به کسی ظلم نشود و حق‌الناس ضایع نشود و حیف و میل بیت‌المال و سوءاستفاده از مدیریت و رانت‌خواری و رشوه و تبعیض صورت نگیرد و حق کسی از بین نرود. در میان مسئولان و نهادهای حکومتی، دستگاه قضایی از آنجا که کارش رسیدگی به حقوق و دعاوی و حل و فصل نزاع‌ها و کیفر مجرمان و احقاق حق

۱. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵.



مظلومان است، بیشتر در معرض این خطر قرار دارد. گاهی ممکن است به دست‌اندرکاران رشوه دهند. در این صورت، با اندک چرخشی در نوک قلم، حقی ناحق شده، به بندهای ظلم می‌شود. از این رو، کار قاضی بسیار خطیر است. به فرموده حضرت علی علیه السلام: «آفة القضاء الطَّمعُ» (= آفت قضاوت، طمع است).^۱

در روایت آمده است: «کسانی که قضاوت ناعادلانه می‌کنند، در آتش دوزخ‌اند.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «آنکه از روی هوا و هوس قضاوت می‌کند، یا آنکه بدون علم و آگاهی قضاوت می‌کند، در آتش است و کسی که قضاوت به حق می‌کند، در بهشت است.»^۲ از این رو برای قاضی، صفات و ویژگی‌هایی لازم است تا رأی او هرچه بیشتر به حق و عدل نزدیک باشد و در قضاوتش حق الناس ضایع نشود.

۱. غرر الحکم، حدیث ۳۹۳۶.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۶۸۷۰.



متأسفانه گاهی در دادرسی‌ها و دادگاه‌ها دقت لازم صورت نمی‌گیرد و بعضی طرف‌های دعوا با خرج کردن پول و گرفتن وکیل و با شاهدان دروغ و به‌هم‌بافتن راست و دروغ و زبان‌بازی و صحنه‌سازی، وضعیتی را به‌وجود می‌آورند که رأی قاضی غیرعادلانه صادر می‌شود و حق الناسی ضایع می‌شود. چه‌بسا ناخواسته و ندانسته، آنکه حقش از دست رفته است، به همه دستگاه قضایی و قاضیان و دادگاه‌ها بدبین می‌شود و به مجموعه خدمتگزاران این دستگاه عریض و طویل نسبت ناروا می‌زند.

این است که حضرت علی علیه السلام به شریح قاضی چنین هشدار می‌دهد: ﴿یا شریح، قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی﴾ (= ای شریح، در جایگاهی نشسته‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر یا انسان شقاوتمند آنجا نمی‌نشیند).^۱ وای بر کسی که روز قیامت، جمع کثیری

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۰۶؛ میزان الحکمه، حدیث ۱۶۷۹۸.



از مردم یقۀ او را بگیرند و حق خویش را مطالبه کنند. چون نمی‌توانند حق خود را از او بستانند، خدا در مقام داوری و عدل، کارهای نیک آنان را به نامۀ اعمال مدعیان وارد می‌کند و گناهان مدعیان را به پروندۀ ضایع‌کنندۀ حق‌الناس منتقل می‌سازد.



۴. نمونه‌های دیگر حق الناس

غیر از مصادیق یادشده، نمونه‌های دیگری هم وجود دارد که مشمول حق الناس است؛ از جمله:

۱. فروختن جنس معیوب و تقلبی به مشتری و نگفتن عیب به او؛
۲. پرداخت نکردن اجاره منزل یا مغازه؛
۳. رشوه گرفتن برای کاری که وظیفه شخص است؛
۴. وارد کردن خسارت به اتومبیل و خانه و اموال دیگران؛
۵. آسیب رساندن به جسم افراد، به طوری که بدن آنان سرخ یا کبود یا مجروح شود؛
۶. اخاذی و زورگیری از افراد؛
۷. بستن راه مردم و ایجاد مزاحمت برای رفت و آمد؛
۸. آزدن همسایه و سلب آسایش با سروصدا و... چه در مجالس شادی و عروسی، چه مجالس دینی و عزاداری؛



۹. نگاه کردن به خانه افراد و ساختن خانه و اتاقی که مشرف به خانه دیگران است؛
۱۰. استفاده از وسایل دیگری بدون اجازه و رضایت او؛
۱۱. رعایت نکردن حق تقدم و نوبت دیگران در صف مغازه‌ها، اداره‌ها، مطب‌ها، ایستگاه‌ها، دادگاه‌ها؛
۱۲. رانندگی‌های خطرناک با اتومبیل و موتورسیکلت و ایجاد آلودگی‌های صوتی و سلب آسایش از مردم؛
۱۳. ساخت وسازها و حفاری‌ها و چاه‌زدن‌هایی که به نوعی به خانه و ملک دیگری آسیب می‌رساند؛
۱۴. خریدن جنس و دادن پول تقلبی و جعلی به فروشنده، یا کشیدن چک بی محل؛
۱۵. کلاه گذاشتن سر مشتری و سوءاستفاده از سادگی یا بی‌اطلاعی او؛
۱۶. سهل انگاری در نگهداری امانت مردم که موجب تلف شدن آن یا خسارت به آن شود، از جمله افشای اسرار مردم؛
۱۷. اشتغال به طبابت یا شغل دیگر بدون داشتن تخصص یا داشتن مجوز و وارد کردن



ضرر به مردم؛

۱۸. جعل سند برای تصرف املاک دیگران یا محکوم کردن طرف دعوا با سندسازی یا فاکتور جعلی یا شاهدان دروغی؛
۱۹. حقوق گرفتن ولی به اندازه تعیین شده کار نکردن، یا دریافت دستمزد از صاحب کار و کم گذاشتن از کار و وقت؛
۲۰. در ساعات اداری، غیبت غیرموجه کردن یا پرداختن به امور شخصی و معطل گذاشتن مردم؛
۲۱. شهادت دروغ در دادگاه که موجب تضییع حق کسی شود؛
۲۲. احتکار مایحتاج مردم و ایجاد مشکل برای آنان در تأمین مایحتاج زندگی و گران فروشی؛
۲۳. تولید اجناس غیراستاندارد و زیان آور و فروش آن به مردم و خسارت دیدن آنان و بیمار شدنشان؛





۲۴. تبعیض در کارگزینی و به‌کارگیری آشنایان و اقوام و محروم‌ساختن افراد ذی‌حق و دارای شروط استخدام؛

۲۵. گرفتن پول از افراد در شرکت‌های هرمی و گلدکوئیستی و فریب‌دادن آنان و نپرداختن سودهای وعده‌داده‌شده؛

۲۶. سهل‌انگاری و اهمال در آموزش، ازسوی معلمان و مربیان یا مداوا و معالجه ازسوی پزشکان و پرستاران؛

۲۷. گرفتن وقت مردم و هدردادن عمر دیگران؛

۲۸. ریختن زباله و ضایعات کارخانه‌ها و مواد زیان‌آور در محل مسکونی مردم و آزدن آنان؛

۲۹. پارک‌کردن اتومبیل جلوی در ورودی خانه‌ها و...

خداوند، جدی‌ترین مدافع حقوق مردم است و اگر از حق خویش بگذرد، از حق مردم نمی‌گذرد تا به عدالت دآوری کند و حق مظلوم را از ظالم بگیرد. بخش عمدهٔ مسلمان‌بودن،



رعایت حق و عدل دربارهٔ هموعان و خیررساندن به آنان و پرهیز از آزدن و تباہ‌ساختن حق آنان است. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مَقْدِمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ﴾ = خدای سبحان، حقوق بندگان را مقدم بر [یا مقدمه] حقوق خویش قرار داده است. پس هرکس به ادای حقوق بندگان خدا بپردازد، این عمل زمینه‌ساز ادای حقوق خدا خواهد شد.^۱

مسلمانی تنها به نماز و روزه و عبادت‌های فردی نیست. راستگویی و امانت‌داری و درست‌کرداری از شاخصه‌های اصلی مسلمان است. این حدیث مشهور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز گویای این بُعد از روابط سالم اجتماعی است: ﴿الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ﴾ (= مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند).^۲ کسی که با غیبت و تهمت و

۱. غرر الحکم، حدیث ۴۷۸۰.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۸۷۷۸.



فحش، دیگران را می‌آزارد، کسی که مردم از دست او آسوده نیستند و از نظر مالی و آبرو و امنیت و احترام، احساس آرامش نمی‌کنند، چگونه مدعی مسلمانی است؟ آنکه با دروغ و فریب، در فکر منافع خویش و زیان مردم است، چگونه امت پیامبر ﷺ محسوب می‌شود؟ طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست^۱



۵. حق الناس غیر مالی

از مباحث گذشته روشن شد که حق الناس، تنها به مسائل مالی و مادی منحصر نیست. این حقوق در زمینه‌های اخلاقی و معاشرتی و اجتماعی و روابط انسانی هم باید رعایت شود.

حق فرزند آن است که پدر، در تعلیم و تربیت و آموزش قرآن به او و کمک و زمینه‌سازی ازدواج برای او بکوشد و نام نیک بر او بگذارد و یاور او بر طاعت الهی باشد و میان فرزندان به عدالت رفتار کند و تبعیض روا ندارد و به آنان مهرورزی کند. حق پدر و مادر آن است که فرزندان، از آنان اطاعت کند و یاور آنان باشد و به آنان احسان و نیکی کند. او باید با نگاه محبت و عاطفه به آنان بنگرد، اسباب رنجش و آزردهی آنان را فراهم نسازد و در پیری و افتادگی کمک‌کار و عصای دستشان باشد و پس از مرگشان هم از آنان یاد کند.

حق استاد، رعایت ادب و احترام از سوی شاگرد است؛ چه در گوش دادن، چه در آموختن، چه در صدا کردن، چه در جواب دادن. نیز بر شاگرد است که اگر کسی از استاد غیبت



می‌کند، از او دفاع کند؛ عیوب او را بپوشاند و آبرویش را در پشت‌سر او حفظ کند. حق شاگرد این است که استاد، آنچه لازم است، به او بیاموزد و در تعلیم کوتاهی نکند. رفتار ملاطفت‌آمیز، تشویق و مهرورزی، بخل‌نورزیدن از آموختن آنچه می‌داند، پرهیز از تحقیر و توهین به شاگرد و برخورد متواضعانه و نرم با او، از حقوق شاگرد بر استاد است.

حق زن بر شوهر، افزون بر تأمین نیازهای مالی و جنسی و مسکن و لباس، ملاطفت با اوست. نیز نام‌بردن محترمانه، کمک در کارهای خانه، پرهیز از کتک و توهین و سخت‌گیری است. حق شوهر بر زن، اطاعت، تأمین رضایت، بیرون‌رفتن از خانه بدون اجازه شوهر و رعایت احترام است.

حق همسایه، آن است که از وضع او بی‌خبر نباشیم؛ به او آزار نرسانیم؛ هنگام نیاز به کمکش بشتابیم؛ عیوب او را برای دیگران فاش نسازیم؛ با او رفت‌وآمد کنیم؛ از خطایش درگذریم؛ خیرخواه او باشیم و با او به‌خوبی معاشرت کنیم. حق بدهکار آن است که طلبکار،



به او مهلت دهد و سخت‌گیری نکند. حق طلبکار آن است که سر وقت طلب او را بپردازد و تأخیر نیندازد و اگر ندارد، با ملاطفت از او مهلت بگیرد.

حق مشورت‌کننده آن است که مشاور، خیرخواهانه و درست و دقیق به او نظر مشورتی بدهد و امین و رازدار باشد و صلاح او را مراعات کند و اگر نظر روشنی ندارد، او را به بیراهه و خطا نکشاند. حق شریک آن است که حدود کار و سرمایه را مشخص کنند؛ با هم صادق باشند؛ کار و سود و زیان را عادلانه تقسیم کنند؛ امین و خیرخواه هم باشند؛ از خودخواهی و تکیروی پرهیزند و هرکدام در نبود دیگری کارها را انجام دهد؛ به یکدیگر خیانت نکنند و دروغ نگویند. حق همسفر آن است که با هم دوست و مهربان و صمیمی باشند؛ در کارها مشارکت کنند؛ آنچه دارند، باهم بخورند؛ یار هم باشند، نه بار هم؛ دست و دل بازی بیش از حد و خارج از توان همسفران نکنند؛ در تصمیم‌ها با هم مشورت کنند؛ به حرف بزرگ‌ترها گوش دهند.



حق عموم افراد بر ما این است که با آنان منصفانه رفتار کنیم؛ شریک غمشان باشیم؛ آنان را در شادی‌های خود شریک کنیم؛ هتاک و بدزبان و فحاش نباشیم؛ پشت‌سرشان غیبت نکنیم؛ به آنان تهمت نزیم؛ شایعات مربوط به دیگران را نقل نکنیم؛ مزاحم وقت و استراحتشان نشویم؛ بی‌دعوت و بی‌خبر و سرزده به خانه‌شان نرویم؛ اگر مریض شدند، به عیادتشان برویم؛ اگر از سفر زیارتی آمدند یا صاحب فرزند شدند یا خانه نو خریدند، برای خیرمقدم و تهنیت‌گویی نزد آنان برویم و هدیه‌ای برایشان ببریم؛ اگر گرفتار مشکلی شدند و از دست ما بر می‌آمد، در حل مشکل آنان بکوشیم؛ اگر از دنیا رفتند، در مراسم تشییع جنازه و دفن و مجالس عزا و یادبوشان شرکت کنیم و به بازماندگان تسلیت بگوییم و به فرزندان یتیم و خانواده‌شان اگر نیازمند کمک‌اند، رسیدگی کنیم؛ اگر کسی از آنان غیبت و بدگویی می‌کرد، گوش ندهیم و در صورت توان، از آنان دفاع کنیم؛ خیرخواه آنان باشیم و از امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و راهنمایی و دلسوزی مضایقه نکنیم؛ در امور خصوصی



و زندگی شخصی افراد، دخالت و تجسس نکنیم؛ با آنان به زبان خوش و نیکو و احترام سخن
بگوییم و حسن خلق داشته باشیم و ادب را رعایت کنیم.
این‌ها، همه آداب و نکات و حقوقی است که در روایات معصومان علیهم‌السلام و توصیه‌های دینی
به تفصیل آمده است. از ورود به جزئیات آن‌ها و نقل روایات، چشم می‌پوشیم.



سخن پایان

اساس جامعه صالح و سالم، بر عدل و اعتدال و حق‌شناسی و حق‌گزاری است. خودخواهی و خودپسندی ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است و نزاع‌ها و اختلافات، بیشتر به سبب بروز این خصلت یا بی‌اعتنایی به حقوق دیگران و تعدی از حد و مرزی پیش می‌آید که خداوند برای افراد قرار داده است. حیات ما، با مرگ پایان نمی‌پذیرد. مرگ، آغاز مرحله جدید و ورود به عالم برزخ است. پس از آن هم قیامت کبرا و عرصه‌های محشر و روز حساب و جزا و رفتن نیکوکاران به بهشت و بدکاران به دوزخ است.

کسی که بنده خدا باشد و هم وظایف عبادی در برابر خدا را عمل کرده باشد و در معاشرت با مردم، متعهدانه و مؤمنانه رفتار کرده باشد، سعادت اخروی در انتظار اوست. کسی که از شیطان و هوای نفس پیروی کند و لذت گذرا و مال فانی دنیا را بر ابدیت و آخرت و نعمت‌های بی‌پایان آن ترجیح دهد، از خسارت‌زدگان واقعی است و در آخرت هم پشیمانی



سودی نخواهد داشت.

در همین دنیا، مقدمات بهشتِ برین را فراهم کنیم و از آنچه برای ما آتش جهنم می‌سازد، بپرهیزیم. شناخت حق‌الناس و رعایت آن‌ها گامی در این مسیر است. خدا یارمان باشد که مدیون خلق خدا نباشیم و گرفتار بازخواست قیامت به‌سبب حق‌الناس نشویم.

برای مطالعه بیشتر:

- ۱- اخلاق معاشرت، جواد محدثی، قم، بوستان کتاب.
- ۲- آداب معاشرت با مردم، محمدحسن حرعاملی، انتشارات نگین.
- ۳- معاشرت، حسین انصاریان، قم، دارالعرفان.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.